

اقیانوسی که در حال تشکیل است

دکتر نوگل سادات

شبه جزیره عربستان یکی از کوچکترین صفحات لیتوسفری را بر روی زمین تشکیل میدهد. این صفحه در اثر باز شدن دره کافتی^۱ دریای سرخ از صفحه افریقا جدا شده است. حرکت دورانی این صفحه بسمت شمال شرقی ادامه داشته و فرورانش^۲ آن بزرگ صفت

فاره ای آسیا یا ایران در امتداد منطقه گسستگی اصلی زاگرس تکوین یافته است. تمامی صور نمونه تکتونیک صفحه ای را در این منطقه میتوان بخوبی مشاهده نمود. تداوم بازشدگی کافت دریای سرخ و تکوین گسترش پوسته اقیانوسی در بستر آن نمونه ای از مراحل اولیه تولد اقیانوس اطلس را در اوایل دوران دوم زمین شناسی بخاطر می آورد. چین خوردگی و بالآمدگی و تشکیل رشته کوه های زاگرس معلول برخورد صفحه آسیا (یا زیر صفحه ایران) با صفحه عربستان تلقی میشود. نیروی فشاری ناشی از رانش عربستان به سمت ایران، یکی از دلایل اصلی لرزه خیزی بویژه در مناطق زاگرس و مکران است. در نمودار سه بعدی زیر، ساز و

کار تشکیل کافت از بقای خاوری که مشابه مراحل اولیه ایجاد دریای سرخ است نشان داده شده است که انتظار فیروود در میلیونها سال آینده شکل فعلی دریای سرخ را بخود بگیرد.

محور گسترش کف اقیانوس هند منجر به جابجائی متفاوت صفحه عربستان و قطعه شمالی صفحه هند در امتداد منطقه شکستگی اُون^۳ میشود. لذا، سواحل مکران ایران و پاکستان میتواند محل یک منطقه فرورانش فعال باشد.

- 1- Rift valley
- 2- Subduction
- 3- Owen fracture zone





●●● آیا فردا دیر نیست؟ "بقیه از صفحه ۳"

خدا حافظی کردیم. خوب، موضوع سرمقاله فراهم آمده بود! چرا همه کارهای ما برعکس است؟

البته این مورد، اصلاً برای ما تازگی ندارد (برای شما هم اگر کار معلمی داشته باشید تازه نیست). مشکلات اقتصادی چنان همه چیز را تحت الشعاع قرار می‌دهند که کمتر کسی فعلاً به این فکر است که «خوب است معلومات خودم را تازه و زیاد کنم».

بعد با خودم فکر کردم که اگر واقعاً کلاسهای بازآموزی به‌طور مرتب تشکیل می‌شد و در کنار آن چند امتیاز مادی توان تدریس دبیران را هم بالا می‌برد، چقدر خوب بود. یادم آمد در زمانی که ما را برای کار دبیری آماده می‌کردند، چه درسهایی به ما دادند. آیا واقعاً آن درسها خوب بودند؟ امروز می‌خواهم روش کار و سیاستهای مسئولان امر را مورد سؤال قرار بدهم و بپرسم که آیا واقعاً برنامه‌های معلم‌سازی در گذشته و حال درست بوده است یا نه؟ برای آنکه بینم دیگران در این زمینه چه می‌کنند، چند کتاب روش تدریسی را که در اختیار داشتم باز کردم و به دنبال رئوس برنامه‌های مراکز تربیت معلم گشتم. دیدم چیزی که بالاتفاق در همه کشورها با اندک اختلافی در این مراکز (دانشگاهها) تدریس می‌شود، در سه زمینه است:

- دادن اطلاعات کافی در رشته تخصصی که معلم بعداً می‌خواهد تدریس کند
 - آموختن روشهای تدریس جدید
 - دادن اطلاعاتی درباره روانشناسی کودک و نوجوانان و فرایندهای یادگیری.
- واقع امر آن است که ظاهراً چنین مطالبی

را به ما هم آموخته‌اند، اما تا جایی که در طول سالها تدریس به یاد دارم، هیچکدام از آنها چندان به درد ما نخوردند مطالب درسی ما اصولاً با آنچه که در رشته‌های غیر دبیری (و همانم) تدریس می‌شد، تفاوتی نداشت. در عین حال، درصد اندکی از آن مطالب عملاً در کار به درد ما خورد. در زمینه روشهای تدریس و روانشناسی یادگیری هم باید بگویم بسیاری از مطالبی که در کلاسهای مراکز تربیت معلم آموخته می‌شوند، بسیار ایده‌آلی هستند و عملاً در کلاس نمی‌توان آنها را به کار گرفت. گذشته از آن، زمانی روشهای تدریس را به ما یاد دادند که نمی‌دانستیم معلمی یعنی چه و چه مشکلاتی در این کار وجود دارد. هنوز تجربه کار را لمس نکرده بودیم و در واقع، اگر آن مطالب را یاد گرفتیم، فقط برای گذراندن امتحان مربوط به آن درس بود! بعد هم در عمل دیدیم افرادی از روشها و فنون آموزش برای ما صحبت می‌کردند که از محیط شلوغ و کلاسهای پرجمعیت دبیرستانی دور بودند و کمتر می‌دانستند سر و کله زدن با جوانانی که در حال گذراندن سنین بحرانی بلوغ‌اند، پر از انرژی‌اند، ناآرامند، اغلب زیاده‌طلبند، زود خسته می‌شوند و بیشترشان هنوز هدف مشخصی برای آینده خود انتخاب نکرده‌اند چقدر مشکل است. من در ضمن کار نمی‌توانستم وقتی با شاگردی که در کلاس ایجاد ناراحتی می‌کرد، یا درس نمی‌خواند و در موقعیت مسئله‌آفرین بخصوصی که روبرو بودم به کلاسیم بگویم صبر کنید، من می‌خواهم به کتاب فن معلمی خودم رجوع کنم بینم در این مورد چگونه راهنماییم می‌کند!

ولی در این میان یک چیز را نمی‌توانم انکار کنم، و آن اینکه در دانشگاه راه استفاده از مراجع را به ما آموختند و بعدها در ضمن کار

اگر چند کلمه‌ای یاد گرفتیم، یا بر تجربه خود افزودیم، شاید به همین علت بود.

نکته دیگری که گفتنش رنجم می‌دهد، و نگفتنش بیشتر، این است که با گذشت سالها، جمعی به گروه ما پیوستند که مستأسفانه در بعضی از آنان شوق و علاقه لازم برای کار معلمی را نمی‌توان یافت. بنده صلاحیت آن را ندارم که در باره دلیل اصلی این وضع اظهار نظر کنم، اما مسلماً نوع افرادی که برای کار معلمی داوطلب می‌شوند، نوع آموزشی که در دوره دانشجویی می‌بینند و حتی وضع اقتصادی — اجتماعی معلم در این میان نقش اساسی دارد.

اخیراً مؤسسه انتشارات امیرکبیر کتابی تحت عنوان «مسایل آموزش و پرورش» منتشر کرده، که خواندنش برای همه ما آموزنده است. در مبحث تربیت معلم این کتاب در مورد مسئله انتخاب معلم چنین آورده شده است:

«... اشتغال در آموزش و پرورش به سبب جنبه فنی کار و اهمیت مسئولیتها، به تحصیلات و آمادگی حتی المقدور بیشتر و بالاتر نیاز دارد. آنها که تحصیلات عالی دارند و مدارج علمی بالاتری را گذرانده‌اند، اولاً معدودند، ثانیاً خواه ناخواه به رشته‌ها و مشاغلی روی می‌آورند که جاذبه و موقعیت اجتماعی، اقتصادی، مالی و استخدامی بهتر دارند و زندگی مرفه‌تر و آبرومندتری را تأمین می‌کنند. این یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر است که وقتی افراد از نظر تحصیل و تخصص به درجه لیسانس یا فوق لیسانس و دکتری راه می‌یابند، به انتخاب آن رشته‌هایی که به اشتغال در مشاغل پردرآمد و با موقعیت اجتماعی بالاتر، مانند پزشکی،